

**Received:** 2022/2/25

**Accepted:** 2022/10/13

from 41 to 60

**Maryam Bahmani**

Ph.D. student, Quran and Hadith Sciences, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.  
Aala.Bahmani@gmail.com

**SousanAlerasoul**

full professor of the Department of Quranic and Hadith Sciences, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.  
Corresponding author.  
s\_alerasoul@kiau.ac.ir

**ZeinabsadatMirshamsi**

Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.  
mirshamsi@kiau.ac.ir

**Keywords:**

affection, perfection of AllamehTabatabai, interpretation of al-Mizan, educational role.

## The educational role of positive and negative emotions in human perfection based on Al-Mizan's interpretation

### Abstract

Regarding the educational role of positive and negative emotions in the perfection of human being based on Al-Mizan's interpretation, emotions are one of the most effective aspects of the human psyche, which have a significant impact on his performance and behavior. AllamehTabatabai considered love, kindness, mercy and beneficence as clear examples of positive affection, which result in attention to others and is necessary for people's social life. He mentioned factors such as reward for action, piety, divine lights and having a role model as positive stimuli of emotions, with which the path to human perfection becomes smoother. Moreover, he also believes that the negative examples of emotions such as panic, haste, lust and fear are an obstacle in the path of human growth and development, unless they are used in a balanced way. He also introduces the two factors of the devil and the temptation as an obstacle to the happiness and perfection of man. Allameh's approach to human perfection is realistic and everyone can use his moral teachings in interpretation. He considers the way to reach perfection and the fulfillment of levels of it as a possibility in this world. However, the final perfection of all affairs is in the next world, because the Qur'an has introduced people as models to the human society, who achieved some degrees of perfection in this world as well. Referring to the opinions of some philosophers and focusing on Allameh's opinions in al-Mizan, the present article examines the verses that express the emotional aspect of man and shows their educational role in the perfection of man.

## نقش تربیتی عواطف مثبت و منفی در کمال انسان با تکیه بر تفسیر

### المیزان

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۷/۲۱

از صفحه ۴۱ تا صفحه ۶۰

#### مریم بهمنی

دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

Aala.Bahmani@gmail.com

#### سوسن آل رسول

استاد گروه علوم قرآن و حدیث، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران، (نویسنده مسئول).

s\_alerasoul@kiaou.ac.ir

#### زینب سادات میرشمسی

استادیار گروه فلسفه اسلامی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

mirshamsi@kiaou.ac.ir

### چکیده

عواطف از وجوه مؤثر روحی و روانی انسان هستند که در عملکرد و رفتارهای او تأثیر بسزایی دارند. علامه طباطبایی محبت، مودت، رحمت و احسان را از مصادیق بارز عاطفه‌ی مثبت می‌داند که موجب توجه به غیر می‌شود و لازمه‌ی زندگی اجتماعی افراد است. ایشان از عواملی همچون پاداش عمل، تقوا، انوار الهی و داشتن الگو به‌عنوان محرک مثبت عواطف نام می‌برد که با وجود آن‌ها، راه استکمال انسان هموارتر می‌گردد و نیز معتقد است که مصادیق منفی عواطف همچون هلوع بودن، عجول بودن، شهوات و رعب و وحشت، مانعی در مسیر رشد و تکامل انسان هستند، مگر آنکه به‌صورت متعادل از آن‌ها استفاده شود؛ همچنین دو عامل شیطان و هوای نفس را مانع سعادت‌مندی و کمال انسان معرفی می‌کند. رویکرد علامه در مسیر استکمال انسان واقع‌گرایانه است و همگان می‌توانند از آموزه‌های اخلاقی ایشان در تفسیر استفاده کنند. ایشان راه رسیدن به کمال و تحقق مراتبی از آن را در این دنیا میسر می‌داند، هرچند کمال نهایی همه‌ی امور در جهان آخرت است؛ زیرا قرآن افرادی را الگوی جامعه‌ی بشریت معرفی کرده است که در همین جهان هم به درجاتی از کمال نائل آمدند. مقاله‌ی حاضر با اشاره به نظرهای برخی فلاسفه و تمرکز بر آرای علامه در تفسیر المیزان، به بررسی آیاتی پرداخته است که بیانگر وجه عاطفی انسان هستند و نقش تربیتی آن‌ها را در استکمال انسان نشان داده است.

#### واژگان کلیدی:

عاطفه، کمال، علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، نقش تربیتی.

## مقدمه

انسان دو بُعد مادی و معنوی دارد. بشر همواره در طول تاریخ، برای شناخت بُعد مادی و جسمانی انسان تلاش‌های فراوانی کرده است که همچنان ادامه دارد؛ اما در زمینه شناخت بُعد روحانی او به علت تقابل دیدگاه‌های مختلف دینی و غیردینی موفقیت‌های چندانی حاصل نشده است. فلاسفه دینی (به‌ویژه مسلمان) در این باره تلاش‌هایی برای روشن کردن زوایای ناشناخته روحی افراد داشته‌اند که علامه طباطبایی از جمله‌ی این اشخاص است. وی با تکیه بر آیات قرآن در کتاب المیزان، به بُعد عاطفی انسان که از وجوه نفس و روح انسان است، توجه کرده و راه رسیدن به کمال را از این مسیر هموار نموده است. گفتنی است که علامه طباطبایی به‌طور خاص به مبحث عاطفه و نقش تربیتی آن پرداخته است؛ اما از واژگانی استفاده کرده که از مصادیق بارز عاطفه و مورد توجه عاطفه‌گرایان بوده است؛ وی صرف‌نظر از دیدگاه عاطفه‌گرایان و بدون توجه به آرای آنان، مصادیق عاطفه را از آیات قرآن استخراج و بررسی کرده و با بیان نقش تربیتی عواطف، راه رسیدن به کمال را متذکر شده است. در این مقاله با کاوش بسیار در کتاب المیزان و از لابه‌لای متون این کتاب، نقش تربیتی عاطفه بیان شده است. قرآن در آیه‌ی «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ، إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (شعراء: ۸۹-۸۸)، به جایگاه عاطفه در قلب انسان اشاره کرده است و بر اساس این آیه‌ی قرآنی، چنانچه قلب انسان از غل و غش خالی باشد، عاطفه مسیر مثبت و تکامل خود را طی می‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱۵، ص ۴۰۴). در این مقاله با استفاده از روش کتابخانه‌ای و با بررسی منابع فلسفی و تفسیری و به‌صورت تحلیلی، ضمن توجه به آرای مختلف، دیدگاه علامه طباطبایی کاوش می‌شود. ابتدا مفهوم عاطفه، کمال و تربیت، سپس کارکرد تربیتی عواطف مثبت و منفی در کمال از نظر ایشان تبیین می‌گردد.

## پیشینه‌ی پژوهش

مبحث عاطفه از دیرباز مورد توجه فلاسفه‌ی غربی از یونان باستان تا عصر حاضر بوده و بر تأثیرگذاری آن در رفتار انسان تأکید شده است و در نتیجه، کمال انسانیت را خواه‌ناخواه به این مقوله مرتبط دانسته‌اند؛ اما یکسان‌انگاری موضوع احساس با عاطفه در میان جوامع غربی، رسیدن به کمال انسانیت را دچار چالش کرده است (محمدی، ۱۳۸۸، ص ۵۴)؛ اما فلاسفه‌ی مسلمان میان واژه‌ی احساس و عاطفه تمایز قائل شده‌اند و در کتب و مقالاتی حول محور عاطفه و تأثیرگذاری آن بر عملکرد افراد، به بررسی این موضوع پرداخته‌اند؛ مثلاً در مقاله‌ی «عاطفه‌گرایی در اخلاق، پیشینه‌ی تاریخی تا وضعیت مدرن» (غفاری، ۱۳۸۵، ص ۱۴۷) به معرفی دانشمندانی مانند هیوم، اسمیت و ژان ژاک روسو پرداخته و موضوع عاطفه و مصادیق آن را همانند همدردی، دلسوزی و... بررسی شده است. مقاله‌ی «عواطف به چه معنا شناختی هستند»، (میرشمسی، ۱۳۹۲، ص ۱۴-۱۵)، بر معنای عاطفه و عوامل مؤثر بر آن از دیدگاه مارتا نویسام تمرکز دارد. او عواطف را آگاهانه، معقول و خودکفا می‌داند که از شرایط فیزیکی، باورهای متافیزیکی، هنجارهای اجتماعی، زبان، عادات و روزمرگی‌ها متأثر می‌شوند؛ اما همیشه قابل کنترل انسان نیستند. این مقاله نظریه‌ی ملاصدرا را

با نوسبام مقایسه کرده و جنبه‌ی غیراختیاری عواطف را از دیدگاه ملاصدرا بهتر توضیح داده است. تا وقتی که عواطفی مانند غضب و شهوت در مرحله‌ی «خاطر و میل» قرار دارند، غیراختیاری هستند؛ اما وقتی به مرحله‌ی اراده و اعتقاد درآمد، اختیاری می‌شوند و مستوجب جزا می‌گردند و در استكمال انسان مؤثرند. مقاله‌ی «سازمان‌دهی نظام تربیت عاطفی مبتنی بر آموزه‌های قرآنی» (نجفی و همکاران، ۱۳۹۴)، تأثیرگذاری عواطف در عملکرد افراد را در آیاتی از قرآن بیان می‌کند و متذکر می‌شود که عواطف ریشه‌ی معرفتی دارند؛ یعنی با عقل و اراده از مقوله‌ی احساس جدا می‌گردند. مقاله‌ی «بررسی مفهوم، اصول و روش‌های تربیت عاطفه از دیدگاه علامه طباطبایی (ره)» (زینلی و همکاران، ۱۳۹۶)، تربیت عاطفی را حول محور قلب می‌داند که جایگاه عاطفه است و سعادت فرد را در گرو قلب سلیمی برمی‌شمارد که با حب خدا می‌توان به آن دست یافت و همه‌ی مؤلفه‌ها را زیر لقای محبت الهی در قلب سلیم تعریف کرده است؛ اما جایگاه کمال را به صورت ویژه متذکر نشده و آن را یکی از انشعابات حب ذات دانسته است، درحالی که در مقاله‌ی حاضر تمرکز بر کمال انسان از راه عواطف مدنظر است. بر اساس مقاله‌ی «بررسی تطبیقی ابعاد انگیزش اخلاقی در اندیشه‌ی علامه طباطبایی و فینیس» (دهقان، ۱۳۹۶)، علامه طباطبایی اعتقاد دارد که احساس با عقل و رضایت الهی، به فعل اخلاقی منجر می‌شود و فینیس فعل اخلاقی را همراهی عقل و اراده با احساس در تحقق خیرات پایه می‌داند. هر دو به کمال انسان توجه دارند؛ اما علامه این امر را در انجام امور با رضایت الهی می‌داند و فینیس باور دارد که با داشتن شوق و رسیدن به خیرات پایه، انسان به شکوفایی و کمال می‌رسد. بر مبنای مقاله‌ی «مقایسه‌ی جایگاه احساسات و عواطف در تربیت اخلاقی در رویکرد دل‌مشغولی و آموزه‌های اخلاقی قرآن کریم» (حسینی محمدآباد و همکاران، ۱۳۹۷)، نادینگز عاطفه را ملاک اساسی اخلاق قرار داده؛ اما قرآن به هر سه بُعد شناخت، احساس و رفتار انسان توجه کرده است. از نظر اسلام، تربیت احساسات و عواطف اخلاقی باید بر اساس تعقل و تفکر انجام گیرد و نیز مقاله‌ی «بررسی پیوند ارزش اخلاقی با انتخاب آگاهانه در دیدگاه نهج‌البلاغه» (جوادی و حسینی کاشانی، ۱۳۹۶، ص ۷۱-۸۸)، عواطف را از دیدگاه امام علی<sup>(ع)</sup> قابل‌کنترل و در اختیار انسان می‌داند و دلیلش نیز این است که اگر غیر از این بود، تحسین و تقبیح رفتار انسان بی‌معنی می‌شد. ایشان افعال اخلاقی انسان را از ترکیب دو مؤلفه‌ی احساس با عقل می‌داند و ارزشمندی هر عمل را با تکیه بر عقل محک می‌زند. در این مقالات به معرفی انواع عواطف و معرفتی بودن آن‌ها توجه شده است که به مقاله‌ی حاضر نزدیک هستند؛ اما هیچ‌کدام به‌طور مشخص دیدگاه علامه را در ارتباط با تربیت عاطفی برای رسیدن به کمال متذکر نشده‌اند.

## ۱- مفهوم‌شناسی

### ۱-۱- عاطفه

با توجه با کاربرد جدید واژه‌ی عاطفه و استفاده نکردن فراوان از آن در دایره‌ی لغات فیلسوفان اسلامی و کاربرد خاص این واژه در زبان و اصطلاح فلسفی معاصر و وجود بعضی واژه‌ها در زبان

مفسران مسلمان که یا از مصادیق عاطفه است یا به‌نوعی هم‌معنای آن است، واژه‌های مرتبط با این معنا را ملاک بررسی قرار داده‌ایم. واژه‌های مهربانی و محبت، رحمت، حسن خلق، شفقت (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۲۴۹)، نرم‌خویی، نیکی کردن (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۷)، میل پیدا کردن نسبت به طرف مقابل (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۷۲) و حالتی منفی در شخص متکبر (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۱۰۱؛ قریشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۶)، در لغت‌نامه‌ها مترادف معنای لغوی عاطفه آمده است که بیشتر هم بار مثبت در آن‌ها نهفته است که نشان‌دهنده‌ی حس دلسوزی، میل به کمک و رقت قلب نسبت به دیگری است. از نظر اصطلاحی هم درباره‌ی عاطفه نظرهای مختلفی بیان شده است. برخی عاطفه را حالتی ذهنی می‌دانند که دیدگاه فرد را نسبت به مسائل مختلف نشان می‌دهد، درحالی‌که این مسائل برای او مهم و جزو باورهایش است و با این باورها با روش خاص خود که شامل شخصیت روانی اوست، برای تغییر در جهان تلاش می‌کند. در این حالت، فرد میل به انجام اموری را پیدا می‌کند که برایش اهمیت دارد. فلاسفه این امیال را تمایلات شخصی و یا گاهی بخشی از ویژگی‌های اخلاقی فرد به‌شمار می‌آورند. این ویژگی‌های اخلاقی گرایش‌هایی نسبت به فضایل و رذایل دارند (آرتی مولینز، ۱۴۰۰، ص ۲۷-۲۶). برخی هم آن را حالت‌های نفسانی پایداری در انسان می‌دانند که موجب می‌شود بدون تفکر و اندیشه، اعمالی از وی سرزند (فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ص ۱۲). برخی از افراد این حالات نفسانی را تحت عنوان شوق و عشق (ملاصدرا، ۱۳۷۱، ص ۱۲۱)، مدارا کردن (همان، ۱۳۶۶، ص ۴۳۵) خشوع و خضوع (همان، ج ۳، ص ۲۷۷)، عجله (همان، ص ۲۹۲)، حسادت (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۱۵۵)، قساوت و نرمی قلب (امین، ۱۳۹۵، ج ۱۲، ص ۱۴۱) و میل به انجام کار (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۵۵-۵۶؛ نیگل، ۱۳۹۹، ص ۱۲۳) تعریف کرده‌اند که جزو صفات روحی و باطنی انسان است و نمود آن‌ها در عملکرد ثابت و دائمی فرد هویدا می‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ص ۲۴) که اگر از سلطه و کنترل انسان خارج شود، مناسبات فرد را به‌صورت غیرانسانی درمی‌آورد و به‌نوعی زندگی فردی و اجتماعی شخص را تحت تأثیر مثبت یا منفی قرار می‌دهد (شریعتمداری، ۱۳۷۹، ص ۵۶)؛ بنابراین، تربیت عاطفی می‌تواند بر همه‌ی ابعاد وجودی انسان (عقلانی، اجتماعی و معنوی) تأثیرگذار باشد (شعاری نژاد، ۱۳۷۲، ص ۳۰۲).

### ۱-۱-۱- عاطفه در تفسیر المیزان

علامه طباطبایی در المیزان به‌طور مستقیم سخنی درباره‌ی عاطفه بیان نکرده است؛ اما با بیان مصادیقی از عاطفه مانند محبت و رحمت که به شکل تأثرات نفسانی، موجب میل پیدا کردن برای محبت یا کمک به دیگری می‌گردد، به‌طور غیرمستقیم مسئله‌ی عاطفه را مطرح می‌کند و کارکرد آن را در عملکرد افراد بررسی می‌نماید. او که عواطف را یکی از مؤلفه‌های مهم شخصیتی افراد می‌داند و در دو جنبه‌ی مثبت (محبت، مودت، رحمت، فرح، سرور، حیور، مرح، بطر و رجا) و منفی (بغض، غضب، سخط، اسف، غلیظ، حزن، ضیق صدر، بخوح، ندامت، خوف و بخل) بیان می‌کند (زینلی و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۶)؛ مثلاً مودت را شکل ظاهری محبت می‌داند که در قلب انسان

ایجاد و در ظاهر عیان می‌شود؛ مانند مودت میان همسران و مادر و فرزند. او رحمت را نیز نوعی تأثرات نفسانی برمی‌شمارد که به علت دیدن محرومیت در کسی یا نداشتن کمالی در دل به وجود می‌آید و او را بر آن می‌دارد که نسبت به کسی که از جهتی نقصی در او وجود دارد، رحم داشته باشد و به او کمک کند. این رحم و مودت در میان زوجین و به‌ویژه مادر با فرزندان مشهود است؛ عجز و ناتوانی کودک باعث نگهداری، رحم و محبت به وی می‌شود و این احساس و عطف باعث تداوم نسل می‌گردد. علامه با توجه به آیهی «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم: ۲۱) می‌فرماید: این آیه، نخست وجود محبت و مودت و رحمت را به‌عنوان نشانه‌های قدرت خداوند می‌شمارد و دوم، لزوم آن را موجب بقای بشر و تشکیل خانواده می‌داند؛ بنابراین، در همین جا ارزش و اهمیت عواطف و نقش تربیتی آن به‌خوبی روشن می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۲۵۰).

## ۱-۲-۱- کمال

کمال از ریشه‌ی «ک، م، ل» به معنای تمامیت چیزی است. البته برخی اعتقاد دارند، مفهوم کمال بالاتر از تمام است؛ به آن سبب که زمانی که در اجزای انسان نقصی نباشد و همه‌ی اجزا موجود باشد، تمامیت انسان محقق می‌شود؛ اما کمال از جنس معنویت و بر دارا بودن صفات حمیده در انسان دلالت می‌کند؛ مانند علم و شجاعت (قریشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۱۴۷)؛ بنابراین، کمال بدن قوت و توانایی جسم و حواس ظاهری و کمال روح تهذیب و تزکیه از رذایل و صفات نفسانی است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۱۳). در اینکه دیدگاه افراد نسبت به کدام جنبه‌ی انسان بیشتر موردتوجه است، تعریف کمال متفاوت خواهد بود. ازجمله تعاریف ذکرشده، انسانی است که بهره‌ی مناسبی از عقل برده و به درجه‌ی حکمت رسیده است و از نیروی خشم و شهوت بهتر استفاده می‌کند، چنان‌که او را به‌سوی کمال سوق می‌دهد (فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ص ۱۴) و نیز تلاش طبیعی موجودات زنده برای تحقق بخشیدن کامل به استعدادهای درونی آنهاست (شمخی، ۱۳۹۴، ص ۳) و یا انسان با انجام امور خیر به‌صورت مادی و ملکه کردن آن در درونش، مسیر تکامل خود را طی می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۳۱). این تعاریف بیانگر وجه روحانی انسان است؛ اما دیدگاه‌هایی وجود دارد که تنها به وجه جسمانی انسان توجه می‌کنند و کمال انسان را در بهره‌مندی هرچه بیشتر از جسم و حواس می‌دانند و به دنبال لذت‌گرایی هستند؛ درنتیجه، نظر افراد مختلف از این بهره‌مندی و کمال متفاوت می‌شود؛ بنابراین، مختص به دنیای مادی بودن و در نظر نگرفتن ارزش‌های اخلاقی را در پی خواهد داشت (نک: محمدی، ۱۳۸۸). درهرحال، چه از دیدگاه مادی به مسئله نگاه شود و چه از دیدگاه روحانی، نهایت پیشرفت و بهره‌مندی و ارتقای استعدادها در افراد، به کمال وی منجر می‌گردد.

## ۱-۲-۱- کمال در تفسیر المیزان

علامه طباطبایی با آوردن شاهد قرآنی، دیدگاه دو گروه از افراد را بررسی می‌کند: کسانی که به لحاظ عاطفی و بدون در نظر گرفتن معادلات عقلی و ایمانی، آرزوهای دنیایی در سر می‌پرورند

و نهایت سعادت و کمال خود را در بهره‌مندی از دنیای مادی می‌دانند و کسانی که خداوند به‌وسیله علم و ایمان، آنان را هدایت می‌کند و عواطف خود را به‌سوی سعادت ابدی رهنمون می‌سازند.

در آیهی «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» (قصص: ۷۹)، داستان قارون را به تصویر می‌کشد که ثروت مادی فراوان داشت و به‌سبب داشتن این ثروت، بر دیگران فخر و تکبر می‌نمود و همه‌ی این دارایی‌ها را نشانه‌ی درایت و تلاش خود می‌دانست و فکر می‌کرد این خدم‌وحشم می‌تواند او را سعادتمند کند. مردمی که این صحنه‌ی پر زرق‌وبرق مادی را می‌دیدند، آرزو می‌کردند که ای کاش چنین سعادت‌ی نصیبشان می‌شد، درحالی‌که در همان زمان، افراد با ایمانی بودند که داشتن مادیات را به‌تنهایی مایه‌ی سعادت نمی‌دانستند: «وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَاقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ» (همان: ۸۰)؛ و داشتن آرزوهای این‌چنینی را نشانه‌ی نداشتن شناخت و معرفت افراد می‌دانستند؛ زیرا صبح روز بعد که بیدار شدند، قارون و همه‌ی دارایی‌اش را فرورفته و نابود شده دیدند. هنگامی‌که به معرفت و شناختی رسیدند، خود را سرزنش کردند و از آرزوی واهی خود پشیمان شدند و رزق و روزی و وسعت آن را تنها حکمت خدا دانستند: «وَأَصْبَحَ الَّذِينَ هَمَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَانَنَّ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْلَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بَنَّا وَيَكَانَنَّ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ؛ تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (همان: ۸۲-۸۳). درنهایت، افرادی که آرزوی مال دنیا آنان را فریفته بود، به این حقیقت رسیدند که تنها راه رستگاری از آن کسانی است که در دنیا زندگی سالم و بدون تکبری دارند و تحقق سعادتمندی انسان در جهان آخرت نیز از رفتار متقیانه‌ی افراد در این جهان نشأت می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ص ۱۱۹)؛ بنابراین، قرآن کمال را در سایه‌ی رعایت نکات اخلاقی و عاطفی می‌داند و تکبر، خودپسندی، ظلم و فساد را که مایه‌ی جریحه‌دار شدن عواطف انسان‌های دیگر است، مذموم و مستوجب عذاب می‌داند.

### ۳-۱- تربیت

تربیت به معنای پروردن و پروراندن هرچیزی است، به‌طوری‌که شایسته‌ی آن باشد که شامل هردو وجه روح و جسم انسان است (امین‌زاده، ۱۳۷۶، ص ۹). تربیت از دیدگاه اسلام، فراهم آوردن شرایطی است تا استعدادهای انسان شکوفا شوند و به حالت تعادل درآیند تا مسیر کمال انسانیت را طی کنند که همان رسیدن به قرب خداوند متعال است. از آنجاکه انسان متشکل از دو بُعد مادی و معنوی است و شناخت وجوه او پیچیدگی‌های فراوانی دارد، تنها خداوند که رب و مربی حقیقی انسان است، شایستگی تنظیم برنامه‌های تربیتی بشر را دارد (امین‌زاده، ۱۳۷۶، ص ۱۰). آموزه‌های قرآنی این تربیت را در سایه‌ی تزکیه‌ی نفس معرفی می‌کند، زیرا ابتدا باید روح آدمی تصفیه و پاک گردد و سپس فرآورده‌های دیگر در آن جای گیرد؛ چون ظرف آلوده محتویات خود را آلوده می‌کند؛ بنابراین در آیاتی (بقره: ۱۲۹؛ آل‌عمران: ۱۶۴؛ بقره: ۱۵۱؛ جمعه: ۲) به اهمیت تزکیه‌ی نفس

پیش از تعلیم و کسب علم توصیه شده است؛ زیرا قلب پاک به سوی خدا سوق داده می شود و صاحب علم می گردد (خزعلی، ۱۳۷۴، ص ۹-۱۰). نهایت تربیت دینی در آیهی «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (انعام: ۱۶۲) مشهود است. هنگامی که حیات و ممات انسان را برای خدا می داند و جایگاه رفیع او را در آیهی «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۱۵۶) متذکر می شود که ابتدا و انتهای انسان به خدا ختم می گردد (خزعلی، ۱۳۷۴، ص ۱۱).

## ۲- تأثیر عواطف در تحقق کمال

علامه طباطبایی با تمرکز بر برخی آیات قرآن، کارکرد تربیتی دو نوع از عواطف مثبت و منفی انسان را بررسی می کند و تأثیر آن ها را در سعادت مندی و کمال انسان متذکر می شود که در ادامه این مؤلفه ها بیان می گردد.

### ۱-۲- مودت و محبت

مودت و محبت از مصادیق عواطف مثبتی هستند که در صورت ایجاد آن ها، میل و کششی نسبت به دیگری به وجود می آید و در روند تربیت فرد هم مشهود می شود. این مؤلفه میان خدا و بنده به طور چشمگیری در سعادت مندی انسان تأثیرگذار است؛ اما انسان در مسیر رسیدن به حب الهی باید از مسیرهایی عبور کند تا راه معبودیت هموارتر گردد که مودت و محبت میان همسران و نیز اهل بیت<sup>(ع)</sup> لازم می آید.

### ۱-۱-۲- همسران

یکی از کاربردهای صحیح عواطف، در روابط میان زن و مرد و تشکیل خانواده است. چنانچه عواطف انسانی به سمت وسوی مثبت و تعریف شدهی خود پیش برود، راهی به سوی کمال می یابد. حتی این نکته دربارهی مسائل جنسی میان زوجین از نظر آموزه های قرآنی دور نمانده است. علامه طباطبایی در تفسیر آیهی «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (روم: ۲۱) می فرماید: خداوند انسان ها را از دو جنس متفاوت و درعین حال مکمل آفریده است که حتی از لحاظ اندام نیز تکمیل کنندهی دیگری هستند و شهوت که از غرایز عاطفی است، در وجود هر دو به ودیعه گذاشته شده است و باعث رسیدن آنان به یکدیگر و تکاملشان می شود و با این وصال، به آرامش می رسند. خداوند شهوت را در وجود انسان ها قرار داده است؛ اما کاربرد صحیح آن موجب آرامش و سعادت و کاربرد افراطی آن انسان را از دایرهی انسانیت خارج می گرداند. خداوند کاربرد صحیح آن را این گونه یادآوری می کند: «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً». سخن از محبت و مودتی در میان است که در میان خانواده به صورت اخص و میان افراد جامعه به صورت اعم وجود دارد. این محبت و دوستی ابتدا میان زن و مرد به وجود می آید و باعث می شود در نگهداری فرزندان کوچک رعایت گردد؛ زیرا این فرزندان ضعیف هستند و توانایی رفع نیازهای خود را ندارند و همین طور این

محبت و مودت باعث می‌شود که برای نگهداری، حفاظت، تغذیه و لباس او تلاش کنند و همین امر (رحمت) سبب تداوم نسل بشر می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۲۵۰).

### ۲-۱-۲- اهل بیت

در آیه‌ای از سوره‌ی شوری به مودت و دوستی اهل‌بیت توصیه‌شده است که برخی این مسئله را به چالش کشیده‌اند. در پاسخ به برخی شبهات ایجادشده درباره‌ی توصیه پیامبر نسبت به دوستی اهل‌بیتش در این آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری: ۲۳) که می‌گویند از یک‌سو، پیامبر اجر رسالتش را دوستی اهل‌بیت قرار داده و با این کار همانند سایر مادی‌گرایان آینده‌ای تضمین‌شده برای فرزندان خود و خویشاوندانش تأمین کرده است و از سوی دیگر، با آن دسته از آیاتی که اجر رسالت را ایمان آوردن افراد می‌دانند، در تضاد است؛ مانند: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (سبا: ۴۷) و در آیات دیگر (ص: ۶۸، یوسف: ۱۰۴، شعرا: ۱۸۰، الفرقان: ۵۷): علامه طباطبایی می‌فرماید: این مودت و محبت وسیله‌ای است تا مردم به‌عنوان مرجع علمی به آنان مراجعه کنند و از آنان بهره ببرند. در اصل این محبت هم‌سو با رسالت پیامبر است. اگر چنین اتفاقی بیفتد؛ یعنی این محبت ایجاد گردد، راه هدایت مردم باز می‌شود. در آیه‌ی «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (مریم: ۹۶)، ایجاد این محبت را لطفی از سوی پروردگار می‌داند که پاداش ایمان آوردن و انجام عمل صالحشان است. چنانچه این محبت در دل مؤمنین ایجاد گردد، باعث هدایتشان می‌شود و در نتیجه، هر دو شبهه قابل دفاع است که خود ایجاد محبت از سوی خدا و برای رسیدن به خداست و اهل‌بیت پیامبر وسیله‌ای برای رسیدن به این سعادت هستند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۶۶-۶۷). در ذیل این آیه، در مجمع‌البیان چند روایت ذکرشده است. در یکی از این روایات بیان می‌کند که این آیه در شأن علی<sup>(ع)</sup> نازل شده است؛ مانند هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه در قلبش محبت علی<sup>(ع)</sup> باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۱۵۸). انسان در زیارت معصومان هم از خداوند خواهان ایجاد محبت در دلش نسبت به آنان است تا بدین وسیله، به ایشان متصل و هدایت گردد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۲۹۷). معاویه هم چون اهمیت این محبت را می‌دانست، تلاش می‌کرد بغض و کینه در دل مردم نسبت به علی<sup>(ع)</sup> ایجاد کند تا این ارتباط و علاقه کم شود و مردم تحت تأثیر هدایت ایشان قرار نگیرند (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۹، ص ۲۸۳).

### ۲-۱-۳- خدا و بنده

علامه طباطبایی پس از تأثیرات مثبتی که از مودت و دوستی میان همسران و نسبت به اهل‌بیت می‌تواند به وجود آید، نهایتاً دوست داشتن متقابل خدا و بنده را نشانه‌ی سعادت‌مندی انسان می‌داند: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (آل عمران: ۳۱) و اخلاص در ایمان و عمل همچون اقامه‌ی نماز و زکات را از اصول اخلاقی برای رسیدن به کمال برمی‌شمارد: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا

الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ» (بینه: ۵). ایشان می‌فرماید: خداوند انسان‌ها را به‌سوی اخلاص در دین امر کرده است که این امر تنها با علاقه‌ی قلبی میسر می‌شود. حب باعث رسیدن به محبوب است تا نواقص خود را با رسیدن به مطلوب کامل کند. در دنیای مادی نیز این‌چنین است. رفتن به‌سوی غذا برای رفع گرسنگی و ازدواج برای کنترل و نقص شهوت است؛ بنابراین، وقتی خداوند ما را خطاب قرار می‌دهد که او را دوست داشته باشیم و محب او گردیم، به علت نقصی است که در وجود ماست و با رفتن به‌سوی خداوند تکامل پیدا می‌کنیم و برای محب نیز بسیار زیباتر است که بدانند محبوبش نیز او را دوست دارد؛ پس با اشتیاق و علاقه‌ی بیشتری به‌سوی او می‌رود. خداوند راه رسیدن به خود را عبادت خالص و بی‌ریا قرار داده است که هیچ هدف دنیایی، حتی هدف اخروی بهشت و خلاصی از آتش در آن نباشد. انسان با رسیدن به محبوب خلأ درونی خود را پر می‌کند. خلأ درونی انسان با ترک گناه و عبادت کردن پر می‌شود؛ زیرا گناه حائل و پرده‌ای میان انسان و خدا ایجاد می‌کند. همان‌طور که دوست داشتن محبوب با همه‌ی متعلقاتش است، دوست داشتن خدا نیز باید با همه‌ی توان انسان باشد که همان قبول دین، با اخلاص کامل است و این دین اسلام است که اساس و زیربنایش بر پایه‌ی محبت است؛ بنابراین، نقش عاطفه که محبت از مصادیق بارز آن است، مشهود می‌گردد؛ زیرا دین اسلام بر پایه‌ی مهر و محبت و عاطفه بیان شده است و برای رسیدن به سرمنزل مقصود و صراط مستقیم که همان خداوند است، تنها از راه دل و عاطفه می‌توان رسید؛ یعنی مسیر رسیدن از حب و دوستی می‌گذرد: «يُحِبُّكُمْ اللَّهُ...»؛ پس به مغفرت و بخششی از سوی خداوند منتهی می‌شود که در پرتو آن، گناهان آمرزیده می‌گردد و انسان به کرامت‌هایی پس از مغفرت الهی می‌رسد که همان افاضه‌ی وجود الهی است. در آیه‌ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» (النساء: ۵۹)، راه اطاعت از خدا دوست داشتن اوست. این آیه، راه خدا و پیامبر را یکی دانسته؛ بنابراین، دوست داشتن و تبعیت از پیامبر وسیله‌ی رسیدن انسان به کمال و خداوند است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۴۷)؛ زیرا مادامی‌که عاطفه با عمل همراه نگردد و جلوه‌ی بیرونی نداشته باشد، ارزش واقعی خود را پیدا نمی‌کند (مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۱۵). نتیجه‌ی محبت خدا به بنده هم موجب تطهیر باطن و برداشتن حجاب از قلب او می‌شود تا با چشم دل خدا را ببیند و توان رسیدن به مقام قربش را پیدا کند (شبر، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۱۳).

## ۲-۲- احسان

احسان یکی از جلوه‌های عاطفه است. احسان عاطفی شامل ابراز همدردی، توجه، علاقه، تواضع، مدارا، گذشت، نرم‌خویی و خوش‌رفتاری است. این نوع احسان موجب محبت، دوستی و صمیمیت می‌شود (شجاعی، ۱۳۸۸، ص ۲۶۴) که نشانه‌ی رشد تربیتی افراد است. امام علی<sup>(ع)</sup> نیز در خطبه‌ی ۸۳ نهج‌البلاغه، احسان‌های خداوند را یادآوری می‌کند؛ زیرا اگر انسان نسبت به احسان‌های خداوند آگاهی پیدا کند، عواطفش تحریک می‌شود و نسبت به خداوند محبت و علاقه پیدا می‌کند (شجاعی، ۱۳۸۸، ص ۲۶۶)؛ بنابراین، علامه با اشاره به آیات «وَنُشِرَىٰ لِلْمُحْسِنِينَ،

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (احقاف: ۱۳-۱۲)، احسان بشر به دیگری را تنها با رضایت خداوند مورد قبول می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۹).

### ۳- عوامل محرک عواطف در تحقق کمال

علامه علاوه بر مصادیق عاطفی که بیان شد، به مؤلفه‌هایی از قرآن توجه می‌کند که اگرچه جزو مصادیق عواطف نیستند؛ اما موجب تحریک آن‌ها می‌شود و در سیر تکاملی انسان مؤثر هستند و نتیجه‌ی تربیتی برای انسان در بردارند.

#### ۱-۳- توجه به پاداش اعمال نیک

علامه طباطبایی آیه‌ی «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (انعام: ۱۶۰) را بیانگر کمال عدل الهی می‌داند؛ زیرا در برابر هر عمل نیک پاداش ده برابر را مژده می‌دهد؛ اما در برابر هر کار بد، تنها یک عذاب و جزا می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۱۲۱)؛ بنابراین، انسان‌ها با فهم این آیه، عواطفشان به سوی بندگی بیشتر و رعایت اوامر الهی می‌روند؛ همچنین درباره‌ی کسانی که برای رضای خدا جهاد (ظاهری، با شیطان، با نفس) می‌کنند، به استناد آیه‌ی «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت: ۶۹) می‌فرماید: خداوند مژده‌ی هدایت از راه‌هایی را به آنان می‌دهد تا به مطلوبشان که خداست، برسند. در آیه‌ی «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ» (محمد: ۱۷) خداوند کمال رحمت و عنایتش را نصیب کسانی می‌کند که در راه خدا جهاد (اکبر یا اصغر) می‌کنند. در تفسیر قمی در ذیل این آیه‌ی «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا...» در روایت ابی‌الجارود از ابی‌جعفر آمده که فرمودند: این آیه‌ی درباره‌ی آل محمد و شیعیان آنان است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۲۲۸). آیات بالا برای تحریک عواطف انسان‌ها کاربرد تربیتی دارند.

#### ۲-۳- تقوا

علامه طباطبایی تقوا را نتیجه‌ی معرفت و شناخت نسبت به خدا، اسماء و صفات او می‌داند که حاصل چنین معرفتی، رسیدن به راه‌های نجات و روزی بی‌حساب است: «...وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا، وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ...» (اطلاق: ۲-۳). چنین فردی هیچ‌گاه تحت تأثیر عواطف منفی خود قرار نمی‌گیرد و به فرمان خدا عمل می‌نماید و از هوس و هوس خود پیروی نمی‌کند و دارایی خود را ملک خدا می‌داند. خدا هم در برابر این معرفتش (يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا)، او را از تنگناها و مشکلات و زندان شرک نجات می‌دهد، به طوری که دیگر وابسته ظواهر دنیایی نشود و خداوند رزق مادی و معنوی خود را از جایی که خبر ندارد، به او می‌رساند؛ بنابراین، انسان با توکل و تقوای الهی راه‌های روشنی در درونش ایجاد می‌شود که او را به کمال می‌رساند و این همان کاربرد صحیح عواطف انسانی است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۵۲۸). از آنجا که عاطفه نشأت گرفته از معرفت و شناخت افراد است، تقوا داشتن این زمینه‌ی معرفتی را برای فرد مهیا می‌کند؛ بنابراین،

هرچه فرد تقوای بیشتری داشته باشد، عواطفش در مسیر درست تربیتی قرار می‌گیرد.

### ۳-۳- انوار الهی

خداوند در آیات بسیاری، از نور و معرفت خود نسبت به بندگان سخن گفته است که آن نور محرکه‌ای در وجود انسان می‌شود و سبب ایجاد شوق و شور و حرکت به سوی سعادت می‌گردد و عواطف انسان را تحریک می‌کند و به کمال می‌رساند: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (نور: ۳۵). در این آیه، از نور خاصی سخن به میان آمده که خاص مؤمنان است و خداوند به وسیله‌ی این نور، دل آنان را روشن می‌کند تا به سوی اعمال صالح بروند و به سوی سعادت رهنمون گردند. این نور همان معرفت الهی است. برخلاف کفار که چون این نور به آنان عطا نمی‌گردد، در تاریکی‌ها فرو می‌روند و راه سعادت خود را پیدا نمی‌کنند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۱۶۸)، با اعطای نور به مؤمنان، گویی دل مرده‌ی آنان را زنده می‌کند و با این نور امورش را در میان مردم سامان می‌دهد، برخلاف کفار که چنین نوری را ندارند و گویی در تاریکی به سر می‌برند: «أَوْ مَن كَانَ مَيِّنًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام: ۱۲۲)؛ همچنین داشتن تقوا و پیروی از پیامبر موجب رسیدن به رحمت مضاعفی از سوی پروردگار می‌شود که اعطای نور الهی، پاداش آن است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَأَمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ» (حدید: ۲۸) و نیز انشراح صدر یا گشادگی دل را نشانه‌ی اعطای نور الهی به مؤمنان می‌داند: «أَفَقَمِّنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّن رَّبِّهِ» (زمر: ۲۲) و آیات دیگری (الصف: ۸، الحدید: ۱۹، التحریم: ۸) که عنایت نور الهی را پاداش ایمان، معرفت و انجام اعمال نیک برمی‌شمارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۱۷۱)؛ بنابراین، هرچقدر انسان بر ایمان و معرفتش بیفزاید، به همان نسبت خداوند سعه‌ی صدر و نورانیتی به او عنایت می‌کند که این قدرت و نیرو روح او را به فضای بی‌نهایت کمال و فضیلت می‌برد (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۲۰۷). درواقع، این نور همان کار عواطف را می‌کند؛ یعنی باعث ایجاد شور و شوق و حرکت در مسیر رشد و تربیت انسان می‌شود.

### ۳-۴- وجود الگو

قرآن برای واقعی بودن راه رسیدن به کمال انسانیت، به معرفی الگوهایی سرشار از عطا و پرداخته است تا انسان‌های دیگر با تاسی به آنان هم بدانند که این مسیر ممکن است و هم نمونه‌ی عملی آن را داشته باشند. آیه‌ی «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴) درباره‌ی سجایای اخلاقی و ارزشمند پیامبر سخن گفته است که بیشتر هم جنبه‌ی اجتماعی دارد؛ یعنی معطوف به غیر است؛ مانند مدارا، سخاوت، اغماض از اشتباهات، صبوری در برابر آزار مردم، تواضع، عفو و... که خود از مصادیق عاطفه هستند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۶۱۹)؛ یا آیه‌ی «مَحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ... وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (فتح: ۲۹)، درباره‌ی اوصاف مؤمنان و یاران پیامبر است که دو جلوه‌ی متفاوت

(شدت و رحمت) از عواطف انسانی در شرایط مختلف در وجود آنان دیده می‌شود. قرآن در این آیه، انسان‌هایی را به تصویر می‌کشد که هم بنده‌ی خالص خدا هستند و هم عامل به اوامر پروردگارند، درحالی‌که در چهره‌ی آنان اثر ایمان و تقوا دیده می‌شود؛ اما این افراد در برابر دشمنان، سرسخت و در مقابل یکدیگر و مؤمنان رؤوف و مهربان هستند و این همان تعادل در عواطف انسانیت است که بر اثر ایمان نصیب شخص می‌گردد و این توهم را منتفی می‌کند که افرادی که در برابر کفار سرسخت‌اند، در مقابل همه این‌گونه هستند. در پایان به این مهم اشاره دارد که چنانچه انسان بر اثر ایمان، عواطف خود را کنترل و معتدل گرداند، سبب انجام عمل نیک می‌شود و خداوند هم در ازای آن، وعده‌ی پاداشی بزرگ را به او می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۴۶). این آیات معرفت شخصیت عاطفی پیامبر و یارانش است که عواطف خود را در سایه‌ی ایمان به خدا در مسیر صحیح به‌کار برده‌اند و عملکرد آنان جنبه‌ی تربیتی برای دیگران پیدا کرده است.

#### ۴- تأثیر عواطف به‌عنوان مانعی در تحقق کمال

عواطف منفی یکی از عوامل بازدارنده و مانع رسیدن به کمال است. غم، اندوه، حسرت و غصه از مصادیق آن است که سبب تضعیف روحیه‌ی انسان می‌شود و او را از تحرک و پیشرفت و تعالی بازمی‌دارد. در قرآن نیز آیاتی به این‌منظور آمده است که این حالات را نکوهش کرده است؛ چون مانع رسیدن انسان به سعادت و کمال می‌گردند؛ مانند تأسف خوردن برای از دست دادن چیزی و یا تکبر به‌سبب دارایی خود: «لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (حدید: ۲۳). خداوند مؤمنان را برترین افراد معرفی می‌کند و سستی و غمگینی را سزاوار آنان نمی‌داند: «وَلَا تَهْنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل‌عمران: ۱۳۹) و نیز قرار گرفتن در مسیر هدایت الهی را علت نداشتن ترس و ناراحتی افراد برمی‌شمارد: «يَا قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (البقره: ۳۸) (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۶۹). در ادامه، نمونه‌هایی از مصادیق عواطف آمده است که در صورت کنترل نکردن می‌توانند نقش منفی آن را داشته باشند و در تربیت افراد عملکرد منفی خواهند داشت.

#### ۴-۱- عجل بودن

عجله یکی از وجوه عواطف است که انسان بر اساس میل و خواسته‌ی قلبش به امور شتاب می‌کند، درحالی‌که ممکن است شری در آن نهفته باشد و خداوند در آیه‌ی «وَيَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا» (اسرا: ۱۱)، وصف حال کسانی را بیان می‌دارد که در کارهایشان عجل هستند و با عجله و سراسیمه و بدون داشتن احساس مسئولیتی مرتکب اعمالی می‌شوند؛ چه خیر باشد و چه شر، درحالی‌که واجب است اعمال شر را همانند شب تار و اعمال نیک را روز بینا بدانند؛ زیرا اعمال انسان گریبان‌گیر او هستند که او را به سعادت یا شقاوت می‌رسانند. از آنجاکه میل، رغبت، عجله و شتاب از مصادیق عواطف هستند که ممکن است انسان را به ناکجاآباد

بکشانند، کنترل این وجه روحی انسان در رسیدن به کمال او می‌تواند بسیار مؤثر باشد و در اصل، مراد از عجله همان علاقه‌مندی انسان برای رسیدن هرچه زودتر به خواسته‌های دلش است؛ نه بحث لجاجت، بلکه میل به امور بدون تأمل، تفکر و عاقبت‌اندیشی است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۶۶)؛ اما این صفت انسانی اگر همسو با خیر قرار بگیرد، می‌تواند سرعت استکمال انسان را بیشتر کند و در کارهای نیک شتاب نماید: «...وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ...» (آل عمران: ۱۱۴)؛ بنابراین، تسریع در امور بدون تأمل، مانعی برای رسیدن به کمال است و از لحاظ تربیتی هم موردقبول دیگران نیست.

## ۲-۴- هلوع بودن

علامه طباطبایی در تفسیر آیات «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا؛ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا» (معارج: ۲۱-۱۹) می‌فرماید: هلوع به معنای شدت حرص و طمع است و علامت انسان‌هایی است که چون به مشکلی برمی‌خورند، بسیار جزع‌وفزع می‌کنند و هنگامی که به خیری می‌رسند، از دادن انفاق به دیگران خودداری می‌کنند. این صفت به‌خودی‌خود بد نیست؛ زیرا یکی از عواملی است که در صورت استفاده‌ی متعادل از آن، انسان را به سعادت‌مندی می‌رساند و مانند سایر وجوه عواطف کارآمد خواهد بود؛ اما اگر به افراط و تفریط برود، جزو رذایل اخلاقی به‌شمار می‌رود و نتیجه‌ی تربیتی آن منفی خواهد بود. انسان از کودکی با توجه به غرایز عاطفی خود، حرص شدیدی برای رسیدن به آنچه دلش می‌خواهد، دارد؛ اما هنگامی که به سن بلوغ رسید، باید با عقل و درایت این غرایز و عواطف خود را کنترل کند و اگر چنین نکند، خداوند مَهْری بر دلش می‌نهد که تشخیص حق و باطل را نخواهد داشت و حق را باطل و باطل را حق می‌پندارد؛ اما پس از بلوغ و شناخت، اعتقاد به حق و عمل خیر، این حرص به حرص دیگری تبدیل می‌شود که برای رضای خدا در کارهای نیک حرص می‌ورزد و از شر آخرت، نهایت دقت را در نافرمانی نکردن از خداوند دارد. در هنگام مشکلات و گناهان حرص خود را با فضیلت صبر کنترل می‌کند و در اطاعت پروردگار و جمع‌آوری مال دنیا، باز حرص خود را با صبر می‌آمیزد و در برخورد با مصائب نیز صبر پیشه می‌کند و همین حرص به منافع واقعی، برای چنین انسانی صفت کمال می‌شود؛ اما اگر انسان از آنچه عقلش درک کرده و با فطرتش آن را تأیید نموده است، رو برگرداند و مانند کودکی‌اش پیرو هوای نفسش باشد و همیشه برای رسیدن به منافع مادی حرص داشته باشد، خداوند نعمت را برایش نعمت می‌گرداند و همین غریزه که می‌توانست سبب سعادت دنیا و آخرت شود، باعث شقاوت و بدبختی او می‌گردد. آیه‌ی «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (سجده: ۷)، همه‌ی انسان‌ها را مخاطب قرار داده که بر اساس بهترین خلقت آفریده شده‌اند و آیه‌ی «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا»، معرف حرص بر خیر واقعی انسان است که سبب کمال انسان می‌گردد و این انسان است که راه را کج می‌کند و با کج‌سلیقگی و حرص به دنبال جمع‌آوری مال دنیا می‌رود و نعمت واقعی کمال را برای خود تبدیل به نعمت می‌کند. از نشانه‌های مؤمن داشتن حرص مثبت است؛ مانند نمازگزاران و انفاق‌کنندگان (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۱۸). حرص فی‌نفسه بد نیست و آفرینش

انسان بر این صفت بی‌حکمت نبوده است؛ اما اگر همین صفت حرص متعادل شود، وجه مثبت آن نمودار می‌گردد و به دنبال خیرات می‌رود و اگر وجه منفی آن هویدا شود، به دنبال مادیات می‌رود. در اصل، چنین فردی رشد عاطفی و عقلی نداشته و در حالت کودکی خود باقی مانده است؛ اما این بار با عمد و خواست خود، به دنبال مادیات و حرص ورزی می‌رود؛ نه از روی جهل کودکی؛ بنابراین، تربیت را در مسیر اشتباهی قرار می‌دهد.

#### ۳-۴- شهوت

شهوت یکی از غرایز، احساسات و عواطف انسان است که باید در گرو عقل تعدیل یابد تا با سرکشی آن موجب هلاکت بشر نشود. خداوند قوه‌ی شهوت را در انسان قرار داده است که مرتباً با انسان در ستیز است؛ اما برای کنترل و حد و حدود آن، ازدواج و نکاح دائمی، متعه و کنیز را برای کاربرد صحیح آن معرفی کرده است. آیه‌ی «وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ هَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا» (نساء: ۲۷) خطاب به کسانی است که به دنبال استفاده‌ی نامشروع از این قوه‌ی شهوانی هستند و میل بسیاری در اصل هتک حرمت حدود الهی دارند و مرزی برای آن قائل نیستند و مادر، خواهر، دختر، خواهر رضایی، مادرزن و زنا را نیز مباح می‌دانستند. آیه‌ی «وَوَلِّعِلَى الْإِنْسَانِ ضَعِيفًا» (نساء: ۲۸) به این مسئله اشاره دارد که این صفت در همه‌ی انسان‌ها وجود دارد. خداوند برای امت اسلام این مسئله را تخفیف داده است که با ازدواج، خریدن کنیز و نکاح موقت یا متعه، دشواری‌های نکاح دائم و مشکلات نفقه و مهریه را آسان کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۴۹)؛ بنابراین، شهوت کنترل شده به نتیجه‌ی تربیتی مناسبی منجر خواهد شد، در غیر این صورت راهی به‌سوی شقاوت خواهد داشت.

#### ۴-۴- رعب و وحشت

عواطف نیز در گرو اراده‌ی خداوند تغییر می‌یابند. در آیه‌ی «سَنَلْقَى فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ» (آل عمران: ۱۵۱)، خداوند رعب و وحشت را در دل کفار می‌اندازد تا در برابر حق ضعیف گردند و شکست بخورند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۶۶). انسان در سایه‌ی آرامش می‌تواند رفتار متوازن داشته باشد که آرامش هم نتیجه‌ی ایمان است؛ اما دلهره و ترس ضعف ایمان را می‌رساند؛ بنابراین، مانعی برای کمال انسان می‌شود و رشد نکردن تربیتی فرد می‌گردد.

#### ۵- عوامل محرک عواطف در عدم تحقق کمال

علاوه بر موارد منفی که نام‌برده شد، مواردی چون هوای نفس و وسوسه‌های شیطان در تحریک منفی عواطف مؤثر هستند و موانعی در مسیر تربیت و تکامل انسان ایجاد می‌کنند.

## ۵. ۱. هوای نفس

عاطفه یکی از ابعاد نفس است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱) و هوای نفس هم از اموری است که بر احساسات و عواطف انسان غلبه پیدا می‌کند و مانع کمال وی می‌گردد و تربیت را در مسیر اشتباه قرار می‌دهد. برخلاف آنچه مادی‌گرایان و عاطفه‌گرایان تصور می‌کنند که انسان ملاک حقیقت است و عقل و عواطف بشری به‌تنهایی جوابگوی نیازها و رسیدن وی به سعادت و کمال هستند، علامه طباطبایی ذیل آیه‌ی «أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا» (فرقان: ۴۳)، به نکات ظریفی اشاره می‌کند. اول اینکه در این آیه، إِلَهَهُ پیش از هوای نفس (هَوَاهُ) آمده است تا بیانگر این حقیقت باشد که انسان پیش از هر بینش و تصمیم خود می‌داند خدایش کیست و باید او را اطاعت کند؛ اما باین‌حال، در عین آگاهی به خداوند کافر می‌شود و پیرو هوی و هوس خود می‌گردد و چون در این مسیر، از سوی بنده تعمدی در کار بوده است، خداوند نیز در عین داشت علم، او را گمراه می‌سازد: «وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ...» (فرقان: ۴۳). در چنین شرایطی انسان فکر می‌کند که حقیقت را دریافته است و بر اساس احساسات و ذهنیات خود عمل می‌کند، درحالی‌که چون راه خداپرستی و فطرت را نادیده می‌گیرد، علمش نیز به کمکش نمی‌آید و چه‌بسا این علم سبب شقاوت وی نیز می‌شود و خداوند چنین فردی را مصداق آیه‌ی «وَوَخَّتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً» (فرقان: ۴۳) معرفی می‌کند که دیگر نه حرف حق را می‌شنود و نه فکر می‌کند. گویی مُهری بر گوش و دل‌هایشان زده‌اند که دیگر حق را درک نمی‌کنند و پرده‌ای بر چشمانشان است که حق را نبینند. در ادامه می‌فرماید: «فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ»، خداوند این پرسش را از بنده می‌کند که چنین کسی که خدایش هوای نفسش است و خداوند هم راه‌های حقایق را بر او بسته است، پس از این چه کسی می‌تواند او را هدایت کند که جوابش در استفهام انکاری هیچ‌کس است. خداوند پاسخ این پرسشش را در دو آیه‌ی دیگر می‌فرماید: «قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (بقره: ۱۲۰). هدایت واقعی از جانب خداست و اگر انسان پس از اینکه حقیقت بر او آشکار شد، باز به دنبال هوی و هوس‌های خود برود، در برابر خدا یار و یاور نخواهد داشت (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۲۶۵). در آیه‌ی «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (جاثیه: ۲۳)، خداوند پیرو هوای نفس را حتی لایق مخاطب قرار دادن خود نمی‌داند و تنها برای عبرت‌بندگان، او را شاهد می‌گیرد که چنانچه انسان به دنبال شهوات و هوس‌های بدون منطق خود برود، سرانجامی جز ضلالت و گمراهی نخواهد داشت و خداوند علاوه بر اینکه راه هدایت را بر او می‌بندد، راه گمراهی را جلویش قرار می‌دهد و بر قلب و گوش و چشمش مُهر می‌زند (مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۱۳، ص ۹۱). غلبه‌ی هوای نفس تأثیر منفی بر عواطف می‌گذارد و تفکر و تربیت را منحرف می‌سازد.

## ۲-۵- وسوسه‌های شیطان

برخلاف دیدگاه مادی‌گرایان که معیار حقیقت را خود شخص می‌دانند و هیچ حقیقتی به غیر از برداشت هر فردی، برای دیگری حجت نیست (نیگل، ۱۳۹۹، ص ۱۱۸)، در آیهی «أَقَمَنَ زَيْنَ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ فَرَأَهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبُ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» (فاطر: ۸)، شرح‌حال افرادی را بیان می‌کند که به سبب نداشتن ایمان یا ضعف ایمان، شیطان بر آنان مسلط و امور بر آنان مشتبه می‌شود و کار بد را نیک می‌پندارند و ارزش‌های اخلاقی در نظرشان دگرگون می‌گردد؛ بنابراین، چون کار بد خود را خوب فرض می‌کنند، خداوند نیز آنان را گمراه می‌سازد و عقل را از ایشان می‌گیرد تا قدرت تشخیصشان کاهش یابد و در تیرگی‌ها رها شوند (مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۱۱، ص ۲۸). علامه هم در تبیین آیهی «أَقَمَنَ زَيْنَ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ فَرَأَهُ حَسَنًا» می‌فرماید: در اینجا استفهام انکاری به کار رفته است. آیا کسی که عمل زشت در نظرش زیبا جلوه داده‌شده است، مانند کسی است که این‌طور نیست؟ در اینجا کسی که عملش و کار بدش در نظرش زیبا جلوه داده‌شده، کافر است. کافر هم کسی است که عقلش ضایع شده است و فهمش برعکس حقیقت درک می‌کند و عمل خود را برخلاف آنچه هست، می‌بیند و بر اساس آیهی «فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ...»، انسانی که در سایه‌ی ایمان به خدا، احساسات و عواطف خود را کنترل نکند و در برابر وسوسه‌های شیطان مغلوب او گردد، خداوند نیز او را رها می‌کند تا در گمراهی خود بماند. چنین شخصی که قدرت تشخیص را از دست داده است، چگونه می‌تواند راهی به سوی حقیقت پیدا کند که بر اساس گفته مادی‌گرایان مانند پروتاگوراس، حقیقت و معیار تنها خود شخص است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۲۳)؛ بنابراین، انسانی که خداوند بر طریق حق یا باطل، او را به برای اعمالش رهنمون ساخت، تنها بار گناه خود را بر دوش می‌کشد: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (فاطر: ۱۸)؛ پس انسان با ایمان به خدا و تزکیه‌ی نفوس «وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ» می‌تواند بر عواطف و احساسات خود غلبه کند و راه سعادت و کمال خود را ببیند، درحالی‌که خداوند به این تزکیه نیازی ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۴۹). پیروی از وسوسه‌های شیطان مانع معرفت و تشخیص صحیح در امور می‌شود و مسیر عواطف را منحرف می‌کند و درنهایت، به تربیت غلط منجر می‌گردد.

## نتیجه‌گیری

تربیت به فعلیت درآمدن استعدادهای انسان در مسیر کمال است. عواطف هم در این مسیر نقش مؤثری ایفا می‌کنند؛ زیرا این قدرت عواطف هستند که موجب تحریک انسان می‌شود و سبب بروز رفتارهای فردی و اجتماعی می‌گردد. محث عاطفه و کمال از دیرباز موردتوجه فلاسفه‌ی مسلمان و غیرمسلمان بوده است؛ اما هرکس بر اساس بینش و معرفتی که نسبت به خداوند دارد، این مقولات را تبیین کرده است. چنانچه مشاهده می‌شود، اگر عاطفه را معادل احساسات دانست و به خدا و جهان آخرت اعتقادی نباشد، سیطره‌ی کمال، رشد و تربیت انسان در همین جهان مادی خلاصه می‌گردد؛ اما با داشتن بینش الهی، کارکرد عواطف تبیین خاصی پیدا می‌کند که علاوه

بر داشتن زندگی سالم و با آرامش، در مسیر کمال قرار می‌گیرد. آموزه‌های قرآنی برای عواطف در کنار عقل اصالت قائل شده است و نقش آن را در بروز رفتارهای فرد لحاظ کرده است. علامه طباطبایی در المیزان محبت، مودت و احسان را از مصادیق عاطفه می‌داند که عهده‌دار بار مثبت آن است و لازمه‌ی بقای زندگی فردی و اجتماعی افراد است و سبب رسیدن به رشد و کمال او می‌شود. وی متذکر می‌گردد که آیات بشارت‌دهنده به پاداش اعمال نیک، برای تلطیف روحیه‌ی انسان و تحریک عواطف بسیار کارآمد هستند تا انسان را در مسیر درست قرار دهند و از عواملی همچون تقوا، انوار الهی و وجود الگو که نقش تربیتی در بروز استعدادهای انسان ایفا می‌کنند، به‌عنوان محرک عواطف نام می‌برد و نیز عواملی همچون شیطان و هوای نفس را مانع رسیدن انسان به سعادت و رشد و تربیت صحیح استعدادهای انسان می‌داند؛ اما درباره‌ی عواطف منفی می‌فرماید که تعادل در آن‌ها موجب کمال انسان نیز می‌شود؛ مانند هلوع بودن، عجول بودن، شهوت و رعب و وحشت. درنهایت، این نفس انسان است که با تزکیه می‌تواند به مقام قرب الهی برسد؛ اما آنچه در دیدگاه علامه اهمیت دارد، اول اینکه واقعی بودن راه رسیدن به کمال است و دوم اینکه تحقق کمال در این دنیا هم میسر است. اگرچه تکامل همه‌ی امور در جهان آخرت است؛ اما استدلال علامه این است که قرآن با الگو قرار دادن مصادیقی از افراد باتقوا (پیامبران، اهل‌بیت و یاران پیامبر) نشان داده است که در همین دنیا مراحلی از کمال را می‌توان طی کرد؛ بنابراین، دستورالعمل اخلاقی ایشان می‌تواند برای عامه‌ی مردم امکان‌پذیر و قابل‌دسترسی باشد.

## منابع

- قرآن کریم
- ابن منظور، محمد بن مکرم؛ چاپ سوم، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
- آرتی مولینز؛ خدا و عواطف؛ ترجمه‌ی زینب سادات میرشمسی؛ تهران: آن سو، ۱۴۰۰ ش.
- امین، نصرت بیگم؛ مخزن العرفان؛ بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۹۵ ش.
- امین‌زاده، محمدرضا؛ فرهنگ تعلیم و تربیت اسلامی؛ تهران: موسسه در راه حق، ۱۳۷۶ ش.
- دهقان، رحیم؛ «بررسی تطبیقی ابعاد انگیزش اخلاقی در اندیشه علامه طباطبایی و فینیس»؛ اخلاق و حیانی، شماره ۲، ۱۳۹۶ ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ قرآن؛ ترجمه‌ی غلامرضا خسروی؛ چاپ دوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۴
- زینلی، فاطمه / شهریار نیسیانی، شهناز / محمد، نجفی / بختیار نصرآبادی، حسنعلی؛ «بررسی مفهوم، اصول و روش‌های تربیت عاطفه از دیدگاه علامه طباطبایی<sup>(ع)</sup>»؛ پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۳۵، ۱۳۹۶ ش.
- خزعلی، ابوالقاسم؛ تربیت از دیدگاه قرآن؛ مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۷۴ ش.
- جوادی آملی، عبدالله؛ مراحل اخلاق در قرآن؛ تحقیق: علی اسلامی؛ چاپ هفتم، قم: اسراء، ۱۳۸۶ ش.
- \_\_\_\_\_؛ صورت و سیرت انسان در قرآن، تفسیر موضوعی قرآن؛ چاپ یازدهم، قم: اسراء، ۱۳۹۷ ش.
- \_\_\_\_\_؛ فطرت در قرآن؛ تحقیق: محمدرضا مصطفی‌پور؛ قم: اسراء، ۱۳۸۴ ش.
- \_\_\_\_\_؛ مبادی اخلاق در قرآن؛ تحقیق: حسین شفیعی؛ چاپ ششم، قم: اسراء، ۱۳۸۷ ش.
- \_\_\_\_\_؛ جرعه‌ای از صهبای حج؛ تحقیق: حسن واعظی محمدی؛ قم: اسراء، ۱۳۸۸ ش.
- \_\_\_\_\_؛ تفسیر تسنیم؛ قم: اسراء، ۱۳۹۰ ش.
- جوادی، محسن / حسینی‌کاشانی، فاطمه مرضیه؛ «بررسی پیوند ارزش اخلاقی با انتخاب آگاهانه در دیدگاه نهج‌البلاغه»؛ پژوهش‌های اخلاقی، سال هفتم، شماره ۴، ۱۳۹۶ ش.
- حسینی محمد آباد، سید علی اصغر / رستمی، محمد حسن / غفاری، ابوالفضل؛ «مقایسه جایگاه احساسات و عواطف در تربیت اخلاقی در رویکرد دلمشغولی و آموزه‌های اخلاقی قرآن کریم»؛ فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ۱۳۹۷ ش.
- حسینی همدانی، محمدحسین؛ انوار درخشان؛ تهران: لطفی، ۱۴۰۴ ق.
- شبر، عبدالله؛ الاخلاق؛ ترجمه‌ی محمدرضا جباران؛ قم: هجرت، ۱۳۸۷ ش.
- شجاعی، محمد؛ روان‌شناسی تنظیم رفتار؛ قم: دارالحدیث، ۱۳۸۸ ش.
- شعاری‌نژاد، علی‌اکبر؛ روان‌شناسی رشد؛ تهران: اطلاعات، ۱۳۷۲ ش.
- شریعتمداری، علی؛ تعلیم و تربیت اسلامی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۹ ش.
- شمخی، مینا؛ «تأثیر تربیت قرآنی بر تبلور کمال انسانی»؛ آموزه‌های قرآن و حدیث، دوره ۱، شماره ۲، ۱۳۹۴ ش.
- فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ چاپ دوم، قم: هجرت، ۱۴۱۰ ق.

- طریحی، فخرالدین؛ مجمع‌البحرین؛ چاپ سوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
- طباطبایی، محمدحسین؛ تفسیر المیزان؛ ترجمه‌ی محمدباقر موسوی همدانی؛ قم: اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
- فاضل لنکرانی، محمد؛ اخلاق فاضل؛ قم: ائمه اطهار، ۱۳۸۹ ش.
- فیض کاشانی، محسن؛ اخلاق حسنه؛ ترجمه‌ی محمدباقر ساعدی؛ تهران: پیام عدالت، ۱۳۸۷ ش.
- قریشی، سید علی‌اکبر؛ قاموس قرآن؛ چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
- غفاری، ابوالفضل؛ «عاطفه‌گرایی در اخلاق پیشینه تاریخی تا وضعیت مدرن»؛ نشریه هیات و معارف اسلامی (مطالعات اسلامی)، دوره ۳، ۱۳۸۵ ش.
- مدرسی، محمدتقی؛ تفسیرهدایت؛ ترجمه‌ی احمد آرام؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ ش.
- محمدی، مسلم؛ مکتب‌های نسبی‌گرایی اخلاقی؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۸ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ اخلاق در قرآن؛ قم: مدرسه‌الامام علی‌بن‌ابیطالب، ۱۳۷۷ ش.
- ملاصدر، محمدبن‌ابراهیم؛ عرفان و عارف نمایان؛ ترجمه‌ی محسن بیدارفر؛ چاپ سوم، تهران: الزهرا، ۱۳۷۱ ش.
- \_\_\_\_\_؛ شرح بر ذاللمسافر؛ تحقیق جلال‌الدین آشتیانی؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱ ش.
- \_\_\_\_\_؛ تفسیر قرآن کریم؛ چاپ دوم، قم: بیدار، ۱۳۶۶ ش.
- مصباح یزدی، محمدتقی؛ فلسفه اخلاق؛ چاپ سوم، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی<sup>(ع)</sup>، ۱۳۹۴ ش.
- مصطفوی، حسن؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
- میرشمسی، زینب سادات؛ «عواطف به چه معنا شناختی هستند»؛ فصلنامه علمی- پژوهشی دانشگاه قم، سال ۱۴، شماره ۳ و ۴، ۱۳۹۲ ش.
- نجفی، محمد/ متقی، زهره/ نصرتی هشی، کمال؛ «سازماندهی نظام تربیت عاطفی مبتنی بر آموزه‌های قرآنی»؛ پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال ۲۳، شماره ۲۹، ۱۳۹۴ ش.
- نیگل، تامس؛ دانشنامه فلسفه اخلاق؛ ترجمه‌ی انشاءالله رحمتی؛ چاپ سوم، تهران: سوفیا، ۱۳۹۹ ش.